



باس محمد

چه شد؟!

بازخوانی مختصری از زندگی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

محمد عابدی میانجی

اشاره

○ فاطمه کیست؟

شرح مظلومیت فاطمه علیها السلام از توان

این قلم خارج است.

۱- ولایت فاطمه

خداوند در ضمن حدیث معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای محمدا تو، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه کردم، هر کس آن را پذیرفت، نزد من در جرگه‌ی مؤمنان داخل شده و آن که انکار کند نزد من از گمراهان خواهد بود. ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان من،

بانوی آسمانی که گروهی دنیاطلب فرصت‌جوی به خاطر سیطره‌ی چند روزه، بر امور مسلمانان، او را به شهادت رساندند.

مقاله‌ی حاضر ابتدا جایگاه، مقام و ویژگی‌های فاطمه علیها السلام را مرور می‌کند تا بتواند هنگام شرح مظلومیت او، خواننده را با عمق جفا و ظلم به ساحت کوثر محمدی، آشنا سازد.

آن قدر مرا بپرستد و عبادت کند که از کار بیفتد و از لاغری و ناتوانی مانند مشک فرسوده شود و بعد به هنگام ورود نزد من ولایت شما را انکار کند، او را نخواهم آمرزید تا این که اقرار به ولایت شما نماید. ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ پیامبر عرض کرد: آری. خداوند فرمود: نگاه کن! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گوید: به طرف راست عرش نگاه کردم. نام خود، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن را دیدم و نام مهدی را در وسط دیدم که مانند ستاره‌ای می درخشید. خداوند فرمود: این‌ها حجت‌های من بر آفریدگانم هستند...»<sup>۱</sup>

## ۲- علم فاطمه

عمار یاسر می گوید: «روزی علی صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام رفت. تا چشم فاطمه علیها السلام به علی صلی الله علیه و آله افتاد، گفت: یا علی! نزدیک من بیا تا از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... تو را مطلع سازم.»

علی صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن، برگشت و خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله تا او را دید ... فرمود: «می خواهی من به تو خبر دهم یا تو

به من خبر می دهی؟» علی صلی الله علیه و آله فرمود: «سخن گفتن شما بهتر است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه میان او و فاطمه علیها السلام روی داده بود را بیان کرد. آن گاه علی صلی الله علیه و آله پرسید: آیا نور فاطمه هم از نور ماست؟  
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه از نور ماست. در این لحظه بود که امیرمؤمنان به سجده افتاد و آن گاه نزد فاطمه علیها السلام برگشت.»<sup>۲</sup>

همچنین است روایت ابن عباس درباره‌ی «فاسئلوا اهل الذکر»؛ بپرسید از صاحبان ذکر، او می گوید: «هو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هم اهل الذکر و العلم و العقل و البیان و هم اهل بیت النبوة»<sup>۳</sup>

منابع این علم و دانش گسترده‌ی حضرت عبارتند از:

قرآن<sup>۴</sup>، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله<sup>۵</sup>، فرشتگان<sup>۶</sup>، نور الهی و ... که طرح آن خود بحثی دیگر می طلبد.

مصحف فاطمه زهرا علیها السلام نیز یکی از تجلیات همین علم الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش‌هایی که مردم در





رابطه با آن‌ها به ما نیاز دارند، جمع شده است و ما به مردم نیازی نداریم.»<sup>۷</sup>

از برخی روایات استفاده می‌شود که اخبار گذشته و آینده تا قیامت در مصحف فاطمه موجود است.<sup>۸</sup>

### ۳- عصمت فاطمه

فاطمه علیها السلام همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، معصوم بود و این اعتقاد از آیه‌ی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»<sup>۹</sup> اخذ می‌شود که خداوند اهل بیت خود را مطهر و پاکیزه و زدوده از ناپاکی‌ها معرفی می‌کند. عایشه می‌گوید:

«بامداد یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاپوش خود را به دوش انداخت و خواست به بیرون از خانه برود. در این موقع حسن، حسین، فاطمه و سپس علی وارد شدند. هر یک که می‌آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله عبای خود را بالای سر او می‌گذاشت تا این که همه زیر عبا جمع شدند. در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله آیه تطهیر را تلاوت کرد.

در این موقع ام سلمه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خواست به آن‌ها

ملحق شود که پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شد.»<sup>۹</sup>

### ۴- فاطمه‌ی صدیقه

عایشه می‌گفت: «کسی را از فاطمه علیها السلام راستگوتر، جز پدرش، ندیدم.» هرگاه بین فاطمه علیها السلام و عایشه مطلبی رخ می‌داد، عایشه می‌گفت: «ای رسول خدا! از فاطمه علیها السلام سؤال کن. او دروغ نمی‌گوید.»<sup>۱۰</sup>

صدیقه به کسی که هرگز دروغ نگوید و سخنش را با عمل خود تصدیق کند، می‌گویند.<sup>۱۱</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی به من داده نشده است:

- ۱- تو داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی و من داماد کسی نیستم که پدر زنم مانند پدر زن تو باشد.
- ۲- همسری صدیقه مانند دختر من داری که من چنین همسری ندارم.
- ۳- فرزندانمان مانند حسن و حسین داری که من ندارم با این وصف شما از من و من از شما هستم.»<sup>۱۲</sup>

«علت این که فاطمه علیها السلام را علی علیه السلام غسل داد، این بود که فاطمه علیها السلام صدیقه بود و صدیقه را جز صدیق نباید غسل دهد. همان طور که مریم را حضرت

عیسی علیه السلام غسل داد.<sup>۱۳</sup>

#### ۵- فاطمه‌ی محدثه

«ابن بابویه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: حضرت فاطمه علیها السلام را به این سبب محدثه می‌گفتند که ملائکه از آسمان فرود می‌آمدند و او را ندا می‌دادند همان طور که مریم دختر عمران را ندا می‌دادند سپس می‌گفتند: خداوند عالمیان تو را برگزیده و مطهر و معصوم گردانیده است و تو را اختیار کرده است بر زنان عالمیان. ای فاطمه! عبادت کن و برای پروردگار خود خاضع شو. و سجود کن و رکوع کن یا رکوع کنندگان. پس او با ملائکه سخن می‌گفت و ملائکه با او سخن می‌گفتند. پس شبی با ملائکه گفت: آیا کسی مثل مریم دختر عمران برگزیده زنان عالمیان نیست؟ ایشان گفتند: مریم بهترین زنان زمان خود بود، خدای تعالی تو را بهترین زنان زمان خود و زمان مریم و بهترین زنان اولین و آخرین قرار داد.»<sup>۱۴</sup>

محشر جدا می‌کند همان طور که مرغ دانه خوب را از دانه بد جدا می‌کند. وقتی شیعیان فاطمه به در بهشت می‌رسند حق تعالی به دل ایشان می‌اندازد که به پشت سر نگاه کنند. چون چنین می‌کنند خداوند می‌پرسد: ای دوستان من! چرا به پشت سر نگرستید با این که شفاعت فاطمه حبیب خودم را در حق شما پذیرفتم؟ آن‌ها می‌گویند:

پروردگارا! می‌خواستیم در این روز قدر ما نزد تو، بر اهل محشر معلوم شود. خداوند می‌فرماید: ای دوستان من برگردید به سوی محشر و بنگرید که هر کسی را شما برای دوستی فاطمه دوست دارید، و هر که شما را برای محبت فاطمه غذا داده باشد، هر که جامه پوشانیده باشد برای محبت فاطمه یا آب داده باشد برای محبت فاطمه و هر که از شما غنیمتی را رد کرده باشد به خاطر محبت فاطمه، دست ایشان را بگیرید و داخل بهشت کنید.»<sup>۱۵</sup>

#### ۷- عفت فاطمه

«رسول گرامی در مسجد نشسته بود، از یارانش پرسید: بهترین چیز برای زن چیست. کسی نتوانست جواب دهد. علی به خانه آمد و ماجرا را گفت.

#### ۶- شفاعت

«امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: ای جابر! به خدا سوگند فاطمه در آن روز شیعیان و محبان خود را از صحرای

مبتغای



۱۱

باس محمد چه شد؟!



فاطمه علیها السلام فرمود: «خیر لهن ان لا یرین الرجال ولا یرونهن؛ بهترین چیز برای زنان این است که به مردان نگاه نکنند و مردان نیز به آنها ننگرند. حضرت به مسجد آمد و جواب پیامبر را داد پیامبر فرمود: از کجا موختی. علی فرمود: این پاسخ فاطمه است و پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است.»<sup>۱۶</sup>

«امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز می فرمود: فرد نابینایی اجازه خواست تا به منزل فاطمه بیاید. آن بانو خود را پوشاند.

رسول خدا پرسید: او نمی بیند. چرا خود را می پوشانی؟ پاسخ داد: ان لم یکن یرانی فانی اراه و هو یشم الریح؛ او مرا نمی بیند ولی من او را می بینم. و او عطر مرا می بوید. رسول خدا فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی.»<sup>۱۷</sup>

### ۸- عبادت فاطمه

«حسن بصری می گفت: ما کان فی هذه الامة اعبد من فاطمه. کانت تقوم حتی تورم قدماها؛<sup>۱۸</sup>

عبادت ترا از فاطمه در میان امت نمی توان یافت چرا که به حدی به عبادت می ایستاد که پاهایش ورم

می کرد.» حتی در شب از دواج آن حضرت نقل شده است که علی علیه السلام همسرش را نگران دید علت را پرسید، فاطمه فرمود: «درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را به یاد آوردم، و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا به یاد ورود به قبر انداخت، تو را به خدا قسم بیا در آغاز زندگی مشترک، به نماز برخیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم.»<sup>۱۹</sup>

فاطمه علیها السلام یک بار نیز از پدر پیرامون کسانی که نماز خود را سبک می شمارند سؤال کرد، که حضرت فرمود: «فاطمه جان، هر کسی از مردان و زنان نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا گرفتار می سازد، شش بلای دنیوی سه مورد در وقت مردن، سه بلا در قبر، و سه گرفتاری در قیامت، زمانی که از قبر خارج می شود.

شش بلای دنیوی عبارتند از: خداوند برکت را از عمرش برمی دارد. از روزی او برکت را دور می کند. سیمای صالحین را از چهره اش محو می کند. به اعمالش پاداش نمی دهد. دعایش به آسمان نمی رود. بهره ای از صالحین ندارد.

سه بلای وقت مرگ: ذلیل از دنیا می رود. گرسنه می میرد، تشنه از دنیا

می‌رود هرچند آب نهرهای دنیا را به او بدهند.

سه بلای قبر: خداوند فرشته‌ای در قبر می‌گمارد که او را عذاب دهند. قبرش را تنگ می‌کند. گرفتار ظلمت قبر می‌شود.

سه بلای روز قیامت: خداوند ملکی را موکل می‌سازد تا او را با صورت بر زمین بکشد، در حالی که خلائق تماشا می‌کنند. محاسبه اعمالش به سختی انجام می‌شود. خدا به نظر لطف به او نمی‌نگرد و برای اوست عذاب همیشگی.»<sup>۲۰</sup>

رسول خدا نیز درباره عبادت فاطمه می‌فرمود: «وقتی زهرا در محراب عبادت می‌ایستد همچون ستاره‌ای برای ملائکه آسمان می‌درخشد، خدا به ملائکه می‌گوید: ای ملائکه! بنگرید به بهترین بنده‌ی من فاطمه.

او در مقابل من ایستاده و از خوف من تمام وجودش می‌لرزد و با تمام حضور قلب خود، به عبادت من روی آورده است.»<sup>۲۱</sup>

### شرح مظلومیت

فاطمه علیها السلام سرور بانوان دو جهان و صاحب چنین مقام و منزلتی نزد

خداوند و مخلوقاتش با انبوهی از غم و اندوه روبرو می‌شود، وقایعی روی می‌دهد که موقعیت او را کاملاً تغییر داده، هاله‌ای سنگین از مظلومیت را بر سیمایش می‌نشانند. رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، غصب خلافت، ماجرای فدک و... عنوان‌های این حوادثند که فاطمه علیها السلام را سرانجام در بستر شهادت انداختند.

### ○ فراق پدر

این عباس می‌گفت: «وقتی زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، حضرت آن قدر گریست که آب دیده‌اش بر محاسن مبارکش جاری شد. پرسیدند: یا رسول الله! برای چه می‌گریید؟ پاسخ داد:

برای فرزندانم و آنچه بدهای امت من، بعد از من نسبت به ایشان خواهند کرد، می‌گیریم؛ گویا می‌بینم فاطمه دخترم را که بعد از من بر او ستم می‌کنند و او فریاد می‌کشد که یا ایتاه، یا ایتاه و کسی از امت من او را یاری نمی‌کند. فاطمه با شنیدن این سخنان گریست، پیامبر فرمود: دخترم! گریه نکن. فاطمه پاسخ داد: برای آنچه با من خواهد شد، گریه نمی‌کنم ولی از جدایی تو گریه می‌کنم. حضرت فرمود: بشارت باد تو را ای دخترم که زود به من ملحق خواهی





شد و تو اولین شخصی از اهل بیتم هستی که به من ملحق خواهد شد.»<sup>۲۲</sup>

آری، رسول خدا ﷺ در ۲۸ صفر رحلت فرمود و فاطمه علیها السلام را در میان حزن و اندوه فراوان تنها گذاشت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله را در پیراهنش غسل دادم. فاطمه همان پیراهن را از من خواست، وقتی آن را دید، بی هوش شد به این خاطر آن را پنهان کردم.»<sup>۲۳</sup>

محمود بن لبید می گفت: «پس از رحلت رسول خدا ﷺ، دختر آن بزرگوار فاطمه زهرا علیها السلام همواره کنار قبر شهدای احد می رفت و از فراق پدر گریه می کرد. روزی برای زیارت قبر حضرت حمزه رفتم. فاطمه علیها السلام را دیدم که با سوز و گداز مشغول گریه است، صبر کردم تا ساکت شد. گفتم: ای سرور زنان جهان! به خدا سوگند از گریه شما رگ های قلبم پاره شد. فرمود: ای ابا عمر! سزاوار است گریه کنم زیرا با مصیبت رحلت بهترین پدرها رو به رو شده ام. آه! چقدر مشتاق دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم.»<sup>۲۴</sup>

### ○ بیت الاحزان فاطمه علیها السلام

فضه، خادم فاطمه زهرا علیها السلام، روشن ترین تصویر را از این غم جانکاه

تصویر می کند او در ملاقاتی با ورقه بن عبدالله ازدی می گوید: «از اهل زمین، اصحاب و نزدیکان و دوستان، کسی به اندازه ی مولا یم فاطمه غمگین و گریان نبود. هر لحظه اندوهش تجدید می شد و گریه اش افزونتر. او هفت روز نشست. ناله اش خاموش نشد. و هر روز گریه اش بیشتر از روز قبل شد. وقتی روز هشتم رسید ... طاقت نیاورد، بیرون آمد و فریاد زد، گویی از زبان رسول خدا سخن می گفت زنان رو به او کردند و پسران و دختران بیرون آمدند. مردم گریه می کردند، ضجه می کشیدند و از هر گوشه ای آمده بودند. چراغ ها خاموش شد تا صورت های زنان دیده نشود.

زنان گمان کردند که رسول خدا از قبر برخاسته است. مردم در وحشت فرو رفتند و فاطمه ندا زد و ندبه کرد:

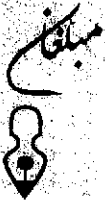
«وا ابتاه، و اصفیاه، و ا محمداه، و ابا القاسماه، و ا ربیع الارامل و الیتامی من للقبلة و المصلی و من لابتنک الوالیه الثکلی؛ وای پدر، وای برگزیده خدا، وای محمد، وای ابا القاسم، وای بهار بیوه زنان و یتیمان، چه کسی رو به قبله ایستد و نماز گذارد. چه کسی برای دختر مصیبت زده و حیران تو هست؟... آن گاه برگشت و از شدت گریه دیگر

چیزی را نمی‌دید تا این که از قبر محمد ﷺ دور شد. وقتی نگاهش به خانه افتاد، یک سمتش به سوی مأذنه قرار گرفت قدم‌هایش را کوتاه کرد و همچنان ناله بر می‌آورد تا این که بیهوش شد. زنان به سویش شتافتند و آب به صورتش پاشیدند تا به هوش آمد و ادامه داد: پدر جان! قوتم و خویشتن داریم را از دست داده‌ام دشمن مرا سرزنش می‌کند، حزن و اندوه مرا می‌کشد. پدر جان یکه و تنها باقی مانده و در کار خود سرگردانم. صدایم خاموش، پشتم شکسته، زندگی ام درهم ریخته و روزگارم تیره شده است. پدر جان بعد از تو برای وحشتم، مونس ندارم و مانعی برای گریه‌ام و یآوری برای ضعفم پیدا نمی‌کنم... پدر جان بعد از تو روابط انسان‌ها دگرگون شد و درها به روی من بسته شد<sup>۲۵</sup>... فاطمه به خانه‌اش برگشت. شب و روز گریست و اشکش قطع نشد. بزرگان مدینه جمع شدند، به نزد علی رفتند و گفتند: «ای ابا الحسن فاطمه شب و روز گریه می‌کند و کسی از ما نیست که شب را به راحتی به صبح برساند... از او بخواه یا شب گریه کند یا روز.» عنی به نزد فاطمه رفت و تقاضای آنان را طرح کرد. فاطمه فرمود: «ای ابا

الحسن چقدر اندک است ماندن من در میان مردم و چقدر نزدیک است پنهان شدن من از جمعشان. سوگند به خدا هرگز سکوت نخواهم کرد، نه شب و نه روز گریه‌ام را رها نمی‌کنم تا به پدرم رسول خدا بپیوندم.» از آن پس علی ﷺ خانه‌ای برای فاطمه ﷺ در بقیع ساخت که به بیت الاحزان مشهور شد. فاطمه با حسن و حسین به آن جا می‌رفت و بین قبرها گریان بود وقتی شب از راه می‌رسید، علی ﷺ می‌آمد و او را به خانه می‌برد، وضع به همین صورت بود تا این که بیست و هفت روز گذشت و فاطمه در بستر بیماری افتاد.<sup>۲۶</sup>

### ○ راز گریه‌اش چه بود؟

آنچه به این همه عزاداری عجیب و طولانی فاطمه معنا می‌بخشید و او را در ردیف بسیار گریه‌کنندگان قرار داد،<sup>۲۷</sup> چه می‌توانست باشد، غیر از این که فاطمه ﷺ به عیان می‌دید نفاق رخ نموده و بعد از رحلت رسول خدا ﷺ اسلام و دین محمد ﷺ در معرض آسیب فراوان قرار گرفته است. آری گریه فاطمه برای انحراف اسلام بعد از پیامبر ﷺ توسط مردمانی بود که نقاب دین بر چهره زده و به نابودی نسل







محمد ﷺ کمر همت بسته بودند و مهم‌ترین جلوه این انحراف همانا غضب مقام خلافت امیرمؤمنان ﷺ بود که بلافاصله بعد از وفات رسول خدا ﷺ روی داد و فاطمه بخش اعظم عمر مختصرش را برای تصحیح این انحراف صرف کرد. این دوره از حیات مظلوم دو عالم را می‌توان بدین صورت بیان کرد.

### ○ غضب خلافت

بعد از پایان مراسم حجة الوداع، به دستور فرشته‌ی وحی، پیامبر ﷺ در منطقه‌ی غدیر فرود آمد و او را با آیه‌ی «بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتک» مخاطب ساخت. لحن آیه از خطیر بودن آن حکایت می‌کرد. پیامبر ﷺ نماز ظهر را خواند، بر بالای جهاز شتران رفت و فرمود: ... هان ای مردم بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و در عمل به هر دو کوتاهی نورزید که هلاک می‌شوید. در این لحظه دست علی را بلند کرد آن قدر که سفیدی زیر بغل هر دو دیده شد. او را به مردم معرفی کرد و فرمود:

«سزاورتر از مؤمنان بر خودشان کیست؟ همه گفتند: خدا و رسولش داناتر هستند.» پیامبر فرمود:

خداى مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آنها از خودشان اولی‌تر هستم. هان ای مردم! «من کنت مولاه فهذا علی مولاه سه بار تکرار کرد اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حيث دار» پیرامون این واقعه دو آیه نیز (مائده ۶۷ و ۳) نازل شده و موجب جاودانی آن شد.

اما به زودی موعد وفات پیامبر ﷺ نزدیک می‌شد و منافقان سر از لاک خود بیرون می‌آوردند یکی از راه‌هایی که شخص پیامبر ﷺ جهت جلوگیری از ایجاد فتنه توسط این عده به کار برد این بود که دستور اعزام به سپاه اسامه را صادر کرد و بر آن تأکید ورزید اما گروه و سران منافقان که قبل از وفات پیامبر ﷺ نقشه ربودن خلافت بعد از رسول را کشیده بودند و پیامبر ﷺ آن را افشا کرده بود، با این حربه نیز از میدان به در نرفتند، آنان حتی مانع نوشتن وصیت‌نامه‌ی پیامبر ﷺ شدند چرا که می‌دانستند پیامبر ﷺ چه می‌خواهد بنویسد. پیامبر ﷺ از نرفتن این عده به شدت برآشفته و فرمود:

«ایها الناس سعرت النار واقبلت

الفتن كقطع الليل المظلم و انى واللّه ما تمسكون على بشىء انى لم احل الا ما احل القرآن ولم احرم الا ما حرم القرآن؛ اى مردم آتش (فتنه) برافروخته شده و فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک روی آورده و شما هیچ نوع دستاویزی بر ضد من ندارید. من حلال نکردم مگر آنچه را که قرآن حلال کرده و تحریم نکردم مگر آنچه را که قرآن حرام کرده است.<sup>۲۸</sup>

پیامبر از این که مانع نوشتن نامه شدند به شدت ناراحت بود او چاره‌ای اندیشید و با وجود بیماری سخت، خود را به پای منبر رساند و به طور شفاهی و علنی فرمود: «میان شما دو چیز گران بها می‌گذارم. در این لحظه مردی برخاست و گفت: منظور تان چیست؟ پیامبر ﷺ برافروخت و فرمود: خود می‌گویم. یکی قرآن و دیگری همان عترت من است.<sup>۲۹</sup>

ابن حجر نیز می‌نویسد پیامبر ﷺ در یکی از این روزها دست علی را گرفت و فرمود: «هذا على مع القرآن و القرآن مع على لا يفترقان.»<sup>۳۰</sup>

شگفت‌آور این که با این همه تأکید و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر گروه نفاق به سوی سقیفه شتافتند و در آن جا با

تشریفات و حقه‌هایی خاص ابوبکر را خلیفه کردند و به زور از مردم برای او بیعت گرفتند آری این بود راز آن همه ناله‌های فاطمه زیرا بعد از این انحراف آشکار بود که تمام فتنه‌ها رخ نمود و فاطمه از همه‌ی آن‌ها مطلع بود.

فاطمه علیها السلام که علاوه بر ملاحظه‌ی تأکیده‌های فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی ولایت علی، بنا بر تحقیق در حجة الوداع و به تبع آن غدیر حضور داشت،<sup>۳۱</sup> در این برهه وظیفه‌ی حمایت از ولایت علی را بر دوش می‌کشد و سعی در افشای حقایق می‌نماید. برخی از این حمایت‌های تبلیغی عبارتند از:

۱- حضرت زهرا علیها السلام روایات پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون علی علیه السلام را برای مردم بازگو می‌کرد. از جمله فرمود: «از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله - در مرضی که منجر به وفاتش شد، در حالی که حجره او مملو از اصحاب بود - شنیدم که فرمود: ای مردم! نزدیک است که به زودی از میان شما رخت بربندم. آنگاه باشید که در میان شما کتاب پروردگار عزوجل و اهل بیتم را به یادگار می‌گذارم. آن گاه دست علی را گرفت و فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی است. این دو از هم جدا نمی‌گردند تا





در کنار حوض بر من وارد شوند. آن نگاه است که از شما سؤال خواهیم کرد چرا از آن دو سرپیچی کردید؟»

۲- ابن قتیبه در کتاب الامامة والسیاسة می نویسد: «علی بن ابی طالب علیه السلام شبها فاطمه علیها السلام را سوار بر مرکبی می کرد و به مجالس مدینه می برد و فاطمه آن ها را به یاری شوهرش می خواند ولی آن ها در پاسخ فاطمه می گفتند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با این مرد (ابوبکر) پایان یافته و اگر شوهر تو پیش از ابوبکر به نزد ما می آمد، ما کسی را به او ترجیح نمی دادیم و با او بیعت می کردیم.

علی علیه السلام که این گفتار را می شنید، می فرمود: آیا جایز بود من جنازه ی پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه اش بگذارم و برای منازعه بر سر خلافت بیرون آیم؟ سخن که به این جا می رسید فاطمه می گفت: ابوالحسن کاری را که شایسته بود، انجام داد و آن ها نیز کاری کردند که مورد بازخواست خدای تعالی قرار خواهند گرفت.»<sup>۳۲</sup>

۳- حضرت در ملاقات زنان که برای عیادت وی آمده بودند فرمود: ... به خدا سوگند اگر زمام مرکب خلافت را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست او سپرده بود، در

دست او می گذاردند و از وی دفاع و پیروی می کردند به خوبی آن را مهر می کرد، آن گاه به نرمی و راحتی آنان را به راهشان می برد و هدایت می کرد که او پایگاه اشراک و اساس محکم نبوت و مهبط روح الامین و در کار دنیا و آخرت خبیر بود...

اینک روزگار آبستن است پس بنگرید تا چه می زاید! آن گاه قدح های بزرگ بیاورید و آن ها را از خون تازه و زهر کشنده پر کنید.»<sup>۳۳</sup>

۴- محمود بن لبید - که حضرت زهرا علیها السلام را در قبرستان شهدای احد ملاقات کرد - از وی پرسید: «آیا رسول خدا کسی را برای خلافت و رهبری تعیین کرد؟ فرمود: عجب آیا روز غدیر را فراموش کردید؟ گفت نه ولی می خواهم سخنی ویژه از شما بشنوم. فاطمه علیها السلام فرمود: خدا را گواه می گیرم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«علی خیر من اخلقه فیکم و هو الامام بعدی و سبطای و تسعة من صلب الحسین ائمه...؛ علی بهترین انسانی است که من او را در میان شما جانشین خود کردم. او امام بعد از من است و دو سبط من و نه نفر از صلب حسین امامان به حق هستند.»<sup>۳۴</sup>

## ○ اقدامات جبهه نفاق

اما اقدامات جبهه نفاق نیز خود قابل مطالعه است در این بخش به خلاصه‌ای از این اقدامات می‌پردازیم.

### ۱- تلاش برای مجبور ساختن

#### علی علیه السلام به بیعت

در پس اقدامات متعدد علی علیه السلام از جمله حضور شبانه او و همسرش فاطمه علیها السلام در خانه‌های مردم جهت دعوت آنان به بیعت با علی تنها چهل و چهار یا بیست و چهار نفر حاضر به بیعت شدند. حضرت فرمود:

«اگر راست می‌گویید، سرهای خود را بتراشید و اسلحه خود را بردارید و بامداد نزد من بیایید که به مرگ با من بیعت کنید اما فردا صبح تنها سلمان، ابوذر، مقداد و عمار (یا زبیر) آمدند.

سه شب متوالی چنین برنامه‌ای اجرا شد ولی کسی غیر از چهار نفر حاضر نشد. علی علیه السلام که به این ترتیب با مردم خدعه‌گر و دروغگو اتمام حجت نمود، رفت و درون خانه‌اش نشست و مشغول جمع آوری قرآن شد.

در همین ایام بود که ابوبکر شخصی را فرستاد تا علی را دعوت به بیعت کند، اما حضرت فرمود: سوگند یاد کرده‌ام ردا

بر دوش نگیرم مگر برای نماز تا قرآن را جمع کنم. چند روز بعد که قرآن جمع شد، آن را به مسجد آورد و گفت:

ای مردم! وقتی رسول خدا از دنیا رفت مشغول غسل و تجهیز و تکفین او شدم. بعد از آن مجموع قرآن را در این جامه جمع کردم و هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر این که حضرت بر من خوانده و تأویلش را به من گفته است در قیامت نگویند که ما از این غافل بودیم و نگویند که من شما را به یاری خود نخواندم و حق خود را به یاد شما نیاوردم و شما را به کتاب خدا دعوت نکردم.

حضرت بعد از این به خانه برگشت ولی عمر به خلیفه گفت:

علی را بخواه تا بیعت کند وگرنه ایمن نیستیم و به این ترتیب بود که ابوبکر شخصی را فرستاد که بگوید خلیفه رسول خدا را اجابت کن. علی علیه السلام در پاسخ گفت:

چه زود دروغ بر پیامبر بستید. ابوبکر و جماعت دور او همه می‌دانند که خدا و رسول غیر مرا خلیفه نکرده‌اند... آن شب نیز حضرت همسر و فرزندان را برای اتمام حجت به در خانه اصحاب رسول برد که باز فقط چهار نفر حاضر به حمایت شدند.»<sup>۳۵</sup>

مبتدیان



۱۹

باس محمد چه شد؟!۱

## ۲- ورود بی‌اجازه به خانه فاطمه

در پی نپذیرفتن پیشنهاد فرستاده خلیفه، مشاورش به او گفت: «چرا نمی‌فرستی علی را برای بیعت بیاورند.» خلیفه پرسید: «چه کسی را بفرستم؟ او پاسخ داد: «قنغذ را بفرست که مردی درشت، غلیظ و بی‌شرم از قبیله بنی‌عدی است.» به این ترتیب قنغذ همراه عده‌ای به درب منزل علی آمد ولی علی علیه السلام اجازه ورود نداد و او بازگشت و گزارش عملیات ناموفق خود را به خلیفه داد. عمر از آنان خواست بی‌اجازه داخل شوند. این بار که آنان به خانه علی آمدند فاطمه علیها السلام آنان را سوگند داد که بی‌اجازه به خانه‌اش وارد نشوند.

قنغذ ماند و بقیه به مشاور خلیفه خبر بردند. او خشمگین شد و دستور داد هیزم جمع کنند و به سوی خانه رفتند. او فریاد زد: «یا علی بیرون بیا و با خلیفه رسول خدا بیعت کن وگرنه خانه‌ات را آتش می‌زنم.» سپس حضرت فاطمه علیها السلام برخاست و گفت: «چه می‌خواهی از ما؟» گفت: «در را باز کن وگرنه خانه را با شما می‌سوزانم.» فاطمه فرمود: «از خدا نمی‌ترسی و می‌خواهی بی‌اجازه به خانه من وارد شوی.»  
۳۶

فاطمه زهرا علیها السلام خود می‌فرماید: «هیزم بسیار به خانه می‌آوردند تا خانه و اهلش را بسوزانند. من پشت در ایستاده بودم و آن قوم مهاجم را به خدا و رسولش سوگند دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری نمایند. او تازیانه را از دست قنغذ غلام آزاد شده ابوبکر گرفت و با آن به بازویم زد و اثر آن چون رگه‌های بازوبند در بازویم باقی ماند. آن‌گاه لگدی به در زد و در را به طرف من فشار داد. در این هنگام به صورت بر زمین افتادم. در حالی که فرزند در رحم داشتم، آتش زبانه می‌کشید و صورتم را می‌سوزانید او با دستش مرا می‌زد، گوشواردام قطع و پراکنده شد. درد مخاض مرا فراگرفت. محسن من بی‌گناه سقط و کشته شد.»  
۳۷

۳-۴- خارج کردن حضرت با امانت از منزل، سقط فرزند فاطمه  
اقدام دیگری که جبهه نفاق حاکم انجام داد این بود که به خانه حضرت ریختند و بعد از مقاومت علی علیه السلام او را گرفتند و کشان‌کشان به سوی مسجد حرکت دادند. فاطمه علیها السلام بار دیگر مانع شد و گفت:  
«به خدا قسم نمی‌گذارم علی را به

### ۵- هتک حجاب

امام موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از امام صادق فرمود: «پیامبر اکرم هنگام رحلت فرمود: آگاه باشید که در خانه‌ی فاطمه، در خانه‌ی من و خانه‌اش خانه‌ی من است هر کس از او هتک حرمت کند، حجاب خدا را دریده است.» عیسی که راوی این حدیث است می‌گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مدتی طولانی گریست و بقیه‌ی سخن حضرت رسول را قطع کرد و فرمود:

«به خدا سوگند که حجاب خداوند هتک شد به خدا سوگند حجاب خدا هتک شد به خدا سوگند حجاب خدا هتک شد. ای مادر درود خدا بر تو باد.»<sup>۴۰</sup>

امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه به مغیره بن شعبه فرمود: «تو بودی که فاطمه دختر رسول خدا را زدی تا خون از بدن او جاری شد و آنچه که در شکم داشت، سقط نمود و تو چیزی به جز خار کردن رسول الله، مخالفت با دستورات وی و هتک حرمت او در نظر نداشتی، مگر رسول خدا به او نفرمود:

«تو سرور زنان اهل بهشتی. به خدا سوگند سرنوشت تو در آتش جهنم

زور به مسجد بسپرد... جمعیت که دیدند، چنین است امام را رها کردند. عمر به قنغد دستور داد که در صورت مقاومت فاطمه او را بزند. او فاطمه را به تازیانه گرفت تا آن جا که اثرش در جسم او باقی ماند و فرزندش نیز سقط شد.<sup>۳۸</sup> سلیم بن قیس می‌گوید:

«عمر در یک سال نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان غرامت و کمبود بیت‌المال کم کرد اما از حقوق قنغد چیزی نکاست. و نیز می‌گوید: به مسجد رسول خدا رفتم، گروهی را دیدم که در گوشه‌ای نشسته‌اند، همه‌ی آن‌ها از بنی هاشم بودند جز سلمان، ابوذر، مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده ... عباس عموی پیامبر به علی گفت:

«چرا عمر مانند همه کارگزاران از حقوق قنغد نکاست؟ علی به اطراف نگاه کرد. قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد. و فرمود:

«شکر له ضربة ضربها فاطمه بالسوط فماتت و فی عضدها اثره کأنه الدملج؛ حقوق قنغد را کم نکرد تا از او تشکر کند به خاطر ضربت تازیانه‌ای که بر فاطمه نواخت که وقتی فاطمه وفات یافت، اثر آن همانند بازوبند بر بازوی او



## ○ حربه‌ای دیگر

## □ غصب فدک

بعد از غصب خلافت در صدد بودند فدک را نیز از فاطمه بگیرند. فدک چند قلعه بود که پیامبر آن‌ها را بدون جنگ گرفته بود و حق تعالی آیه‌ی ﴿وَأْتِ ذَاقِرْبِی حَقَّهٗ﴾ را نازل کرد و جبریل گفت: «خداوند می‌فرماید: فدک را به فاطمه بده که از برای او و فرزندان او باشد تا روز قیامت.» پیامبر ﷺ به امر الهی آن را به فاطمه علیها السلام داد و در تصرف و کسلاى آن حضرت بود تا وقتى پیامبر ﷺ درگذشت. خلیفه و مشاورش فکر کردند چون حاصل بلاد فدک مبلغ عظیمی است، اگر این مبلغ نزد اهل بیت باشد، مردم به طرف آن‌ها متمایل خواهند شد لذا اتفاق کردند که حدیثی جعل کنند که پیامبر فرمود: «ما پیامبران میراث از خود بر جای نمی‌گذاریم و هرچه از ما بماند تصدق است برای همه‌ی مسلمانان.» و با این بهانه تراشی فدک را گرفتند.

## □ طلب گواهی برای رد فدک

وقتی خبر به فاطمه علیها السلام رسید با

گروهی از زنان بنی‌هاشم نزد خلیفه آمد و فرمود: «می‌خواهی زمینی را که پیامبر به امر خدا به من داد و حضرت غیر از آن، چیزی برای فرزندان خود نگذاشت، از من بگیری؟ مگر نشنیدی که رسول خدا فرمود: حرمت هر کس را باید در باب فرزندان او رعایت کرد؟» خلیفه از ترس تحریک مردم دوات خواست که نامه‌ای مبنی بر برگرداندن فدک بنویسد. ولی عمر مانع شد و گفت: تا گواه نیاورد ننویس. فاطمه فرمود: آیا حکمی که در ساره‌ی همه‌ی مسلمانان است دربارہی من جاری می‌کنی که بینه را از مدعی می‌خواهند، تو از من بینه و گواه می‌خواهی با این که فدک در تصرف من است. تو که می‌خواهی فدک را از من بگیری باید گواه بیاوری. در هر صورت عمر مانع شد و گفت: بی‌گواه نمی‌دهم. حضرت رفت و علی، حسن، حسین، ام ایمن را گواه آورد. عمر گفت: شهادت علی نفعی ندارد چون ذی نفع است، حسن و حسین کودک‌اند و ام ایمن اعجمی است و گواهیش اعتبار ندارد. <sup>۴۲</sup>

به روایت دیگر ابوبکر نامه‌ای برای

فاطمه نوشت و فدک را رد کرد اما در راه

به عمر برخورد و او نامه را گرفت و پاره





کرد و به حضرت نیز اهانت نمود. <sup>۴۲</sup> فاطمه علیها السلام نیز به عمر نفرین کرد. و من ادعا کنم که آن ملک مال من است از چه کسی بینه می طلبی؟

گفت: از تو علی علیه السلام فرمود: پس چرا از فاطمه که ملک در دست اوست بینه و گواه می خواهی؟ ابوبکر ساکت ماند و عمر گفت: این سخنان را رها کن گواه داری بیاور. علی علیه السلام به خلیفه فرمود: به من خبر بده این آیه (۳۳ سوره احزاب) در شأن چه کسی نازل شد. ﴿انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً﴾

خلیفه گفت: در حق شما علی علیه السلام سؤال کرد: اگر چند شاهد گواهی دهند که فاطمه (خدای ناکرده) کار بدی کرده تو چه می کنی؟ گفت: احد الهی به او جاری می کنم. علی علیه السلام فرمود: در این

### ○ استدلال علی در باره ی فدک

حضرت علی به مسجد نزد ابوبکر آمد. دید مهاجران و انصار در اطراف ابوبکر حلقه زده اند. به ابوبکر فرمود: «چرا فاطمه را از ملک مورثی اش منع کردی، با این که پیامبر در زمان حیاتش آن را به فاطمه داد؟ او گفت: فدک فیء است و به همه ی مسلمانان تعلق دارد. اگر فاطمه شاهد دارد بیاورد.» علی فرمود: تو درباره ی ما بر خلاف حکم خدا در حق مسلمانان حکم می کنی، هرگاه ملکی در دست مسلمانی باشد و در اختیار او قرار گرفته باشد





صورت از کافران شده‌ای. ابوبکر گفت:

چرا، علی رضی الله عنه فرمود: چون گواهی خدا را در مورد پاکی فاطمه رد کرده و گواهی مردم را پذیرفته‌ای همان طور که حکم خدا و رسول را رد کردی آن جا که رسول خدا به امر خدا فدک را به فاطمه داد و فاطمه در زمان حیات رسول خدا آن را تصرف نموده است. این قرارداد را رد می‌کنی اما گواهی یک نفر اعرابی که روی پاشنه‌اش بول می‌کند (اوس بن حدثان که گواهی داد پیامبر ارث نمی‌گذارد) را می‌پذیری با این که رسول خدا فرمود: گواهی بر مدعی و سوگند بر منکر است.

در این لحظه مردم با قیافه‌های خشمگین به هم نگاه می‌کردند و گاه زمزمه می‌کردند که حق با علی است. ۴۴

### ○ ایراد خطبه‌ی فدکیه

وقتی ابوبکر عزم خود را برای گرفتن فدک جزم کرد، حضرت فاطمه رضی الله عنها روسری بر سر افکند و خود را در چادری پیچید و با گروهی از زنان به جانب مسجد رفت. ابوبکر نیز در مسجد نشسته بود. پرده‌ای آویختند، حضرت پشت آن قرار گرفت، ناله‌ای دلخراش سر داد که مسجد را لرزاند. اندکی سکوت

کرد، آن گاه خطبه فدکیه را بیان کرد. خطبه‌ای که کالبد شکافی نفاق مردم و علل آن بود.

در بخشی از این خطبه فرمود: «شما خیال می‌کنید ما هیچ ارثی از رسول خدا نمی‌بریم آیا از احکام جاهلیت پیروی می‌کنید؟ افحکم الجاهلیة بیغون و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون؟ آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند و چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می‌کند. آیا نمی‌فهمید آیا تردید دارید که من دختر پیغمبر هستم؟ با این که چون آفتاب روشن است که من دختر پیامبرم. ای مسلمانان آیا رواست که من از ارث خود محروم شوم؟ ای پسر قحافه آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری ولی به عقیده تو من از پدرم ارث نبرم. کار بسیار عجیبی و بدی انجام دادی. آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده و احکام آسمانی را پشت سرانداختی؟ آن جا که خداوند فرمود: «وَرِثْ سَلِيمَانُ دَاوُدَ» و ... آیا من و پدرم از افراد یک امت و آیین نیستیم؟ آیا شما در تشخیص عموم و خصوص و دلالت آیات از پدرم و پسر عمومیم آگاهتر هستید.

امروز چنین کنید ولی فردای

قیامت خدای بزرگ بین من و شما  
داوری می‌کند...» ۴۵

و رفتار زشت شما را نزد او باز گویم تا بین  
ما قضاوت کند.» ۴۶

## ○ در بستر بیماری

### □ ملاقات آن دو

مجموعه‌ی آنچه گذشت فاطمه زهرا علیها السلام را در بستر بیماری انداخت. حضرت علی علیه السلام خود پرستار همسرش بود و اسماء بنت عمیس نیز به او کمک می‌کرد. حتی از بانوانی که اطرافش بودند، می‌خواست صورت او را برگردانند. روزی خلیفه و مشاورش اجازه ورود خواستند. او اجازه داد. وقتی آمدند زهرا روی خود را پوشاند و حتی جواب سلام آن دو را نداد و فرمود تا جواب سؤالم را ندهید، کلامی نخواهم گفت. آن دو اعلام آمادگی کردند که پاسخ بگویند. حضرت پرسید: «آیا شما دو نفر شنیدید که پدرم فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است. هرکس او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را آزرده است.» هر دو جواب دادند که به دفعات شنیده‌اند. فاطمه فرمود: «خدا یا! آگاه باش که این‌ها مرا اذیت کردند و شکایتشان را به تو و رسول تو صلی الله علیه و آله خواهم کرد. نه! هرگز از شما راضی نخواهم شد تا پدرم را ملاقات کنم

## □ ساخت تابوت

اسماء بنت عمیس می‌گوید:  
«فاطمه زهرا علیها السلام هنگام وفات به من فرمود: مادر جان! من از این وضعی که درباره‌ی حمل جنازه‌ی زن‌ها مرسوم است شرم می‌کنم و خوش ندارم. جنازه زنان را روی تخته‌ای می‌گذارند و پارچه‌ای روی آن می‌اندازند و پستی و بلندی بدنش آشکار است.

اسماء می‌گوید: من درباره‌ی تابوتی که در حبشه دیده بودم توضیح دادم و آن را ساختم، فاطمه با دیدن آن تبسم کرد. او از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود، تا به آن روز تبسمی نکرده بود.» ۴۷

## □ سفارش فاطمه

هنگام وفات، حضرت علی علیه السلام از او خواست هر وصیتی دارد، بگوید. فاطمه فرمود: «خدا پاداش نیک به تو بدهد ای پسر عموی رسول خدا! نخستین وصیت من این است که پس از من با امامه دختر خواهرم ازدواج کن چون او نسبت به فرزندان من همانند خودم مهربان

مبلغ



۲۵

بِسْمِ مُحَمَّدٍ چِه شُد؟!



است... وصیت دیگرم این است که کسی از این مردم که به من ستم کردند و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه‌ام و دیگر مراسم شرکت نکنند زیرا اینان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند... ای ابالحسن مرا شب هنگام که همه خواب هستند، دفن کن.»<sup>۴۸</sup>

### □ کار در آخرین روز

در روز آخر حیات فاطمه علیها السلام گاه نشسته و گاه ایستاده به طرف محلی که در خانه برای شست و شو بود، رخت و لباس اطفال را با دست‌های لرزان خود شست. آن گاه یک یک کودکان را فرا خواند و شست و شو داد.

حضرت علی وارد خانه شد... فاطمه زهرا به او گفت: «چون امروز آخرین روز عمر من است، خود بلند شده‌ام تا سر و لباس فرزندانم را بشویم زیرا که آنان به زودی یتیم و بی‌مادر خواهند شد.»<sup>۴۹</sup>

فاطمه علیها السلام هنگام رحلت به مظلومیت علی بعد از خود، گریه کرد.<sup>۵۰</sup> درباره‌ی ام کلثوم و دادن اثاثیه به او به عنوان جهازیه توصیه کرد، و به زینب که دختری ۵ ساله بود سفارش کرد از دو برادرش جدا نشود و از آنان نگهداری کند و برایشان به جای مادر باشد.<sup>۵۱</sup>

در کشف الغمه روایت است که: «وقتی وفات فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شد، به اسماء فرمود: آبی بیاور تا وضو سازم. بعد از وضو - یا غسل - بوی خوش زد و لباسی نو پوشید و فرمود: ای اسماء جبریل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور از بهشت آورد. حضرت آن را سه قسمت کرد. یک بخشش را برای خود گذاشت. بخش دوم برای من و بخشی برای علی. آن کافور را بیاور. وقتی کافور را آورد. فرمود: نزدیک سر من بگذار. آن گاه پای خود را رو به قبل کرد و خوابید و پارچه‌ای را به سرش کشید و فرمود: ای اسماء! لحظاتی صبر کن. بعد مرا صدا بزن اگر جواب ندادم، علی را بخواه و بدان من به پدرم ملحق شده‌ام؛ او نیز چنین کرد و هرچه صدا زد، فاطمه جوابی نداد. او خود را به روی حضرت انداخت. او را می‌بوسید و می‌گفت: وقتی به خدمت رسول خدا رفتی، سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان. در همان حال حسن و حسین وارد شدند و پرسیدند: ای اسماء! مادرمان در این وقت خوابیده است؟ اسماء گفت:

مادرتان نخوابیده بلکه به رحمت خدا رفته است. آن دو خود را به روی مادر افکندند و هر یک با سوز دل



مبتداً



۲۷

باس محمد چه شد؟

شد. پس از غسل و کفن، جنازه را بیرون آورد و او را به خاک سپرد. صبح هنگام، ابوبکر و عمر به عیادت فاطمه آمدند. در راه مردی را دیدند. از او پرسیدند از کجا می آیی؟ گفت: از تعزیت فاطمه! گفتند:

مگر وفات یافت؟ گفت: بله. آن دو از ترس مردم متغیر شدند و نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند: به خدا سوگند هیچ فرو نگذاشتی از مکر و حيله و بد کردن با ما. این ها همه از کینه هایی است که از ما داری. این مثل آن است که حضرت رسول را غسل دادی و ما را خبر نکردی. ۵۲

سخن گفتند. اسماء گفت: ای جگر گوشه های رسول نزد پدر بروید و او را مطلع کنید. آن دو از خانه بیرون رفتند و چون نزدیک مسجد شدند ناله شان بلند شد. و به پدر وفات مادر را خبر دادند. علی علیه السلام با شنیدن این خبر با خود می گفت: بعد از تو خود را به که تسلی دهم... ۵۲

### ○ به سعوی پدر

هفتاد و پنج روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سرانجام فاطمه نیز درگذشت. طبق وصیت او، علی علیه السلام در همان ساعت مشغول تجهیز و تکفین او

## اثمه و فاطمه علیها السلام

بشار مکاری می گفت: «در کوفه، نزد امام صادق علیه السلام رفتم. دیدم طبقی از خرما برایش آورده بودند و از آن می خورد، به من هم فرمود: بیا جلو و خرما بخور.

عرض کردم: گوارا باد، در راه می آمدم، حادثه ای دیدم که غیرتم به جوش آمد و قلبم درد گرفت و گریه گلویم را فشرده. فرمود: به حقی که بر گردنت دارم جلو بیا و بخور، جلو رفتم و خوردم، آن گاه فرمود: چه حادثه ای دیدی؟ گفتم: در راه می آمدم که یکی از مأموران حکومت را دیدم که بر سر زنی می زند و او را به سوی زندان می برد و او با صدای بلند می گوید: پناد می برم به خدا و رسولش و به غیر خدا و رسولش پناهی ندارم. امام صادق پرسید: چرا آن زن را می زد و به زندان می برد؟ گفتم: از مردم شنیدم که پای آن زن لغزید و به زمین افتاد و گفت: ای فاطمه! خداوند آنان را که به تو ظلم کردند از رحمت خود دور سازد! گماشتگان او را دستگیر کردند. امام تا این را شنید از خرما دست کشید و گریه کرد به گونه ای که دستمال، محاسن و سینه اش پر از اشک شد. سپس

فرمود: ای بشار! برخیز با هم به مسجد سهله برویم و برای نجات او دعا کنیم و از خدا بخواهیم او را حفظ کند و با دعای امام بود که آن زن آزاد شد و آزاری به او نرسید. <sup>۵۴</sup>

## ○ کرامتی از فاطمه علیها السلام

یکی از ذاکرین نقل می کرد در محضر آیت ... العظمی سید محمد هادی میلانی بودم. یک مرد و زن آلمانی همراه دختر خود وارد شدند پس از تعارفات معمول گفتند: «ما آمده ایم به شرف اسلام نائل شویم. آیت ... میلانی علت را پرسید. آن مرد گفت: پهلوی دخترم در اثر حادثه ای شکست و استخوان هایش خورد شد. چنان که پزشکان از معالجه آن عاجز شدند. و گفتند: باید عمل شود ولی خطرناک است. دخترم راضی نشد و گفت: اگر در خانه بمیرم، بهتر از این است که زیر عمل جان دهم.

به هر حال او را به خانه آوردیم. ما یک خدمتکار ایرانی داشتیم که او را بی بی صدا می زیم. دخترم به او می گوید حاضر است تمام دارایی خود را بدهم تا سلامت خود را باز یابم ولی می دانم که چنین چیزی نمی شود.

مادر جان کمکم کن و ابرویم را  
حفظ فرما.

من هم از دیدن این صحنه منقلب  
شدم و در گوشه‌ی اتاق با خود زمزمه  
کردم یا فاطمه‌ی پهلوی شکسته! دیدم  
دخترم ساکت شد، ناگاه مرا صدا زد و  
گفت: بابا بیا که دردم آرام شد. جلورفتم  
و دیدم کاملاً شفا یافته است. دخترم  
گفت: الان بانوی مجلله‌ای نزد من آمد و  
دست به پهلویم کشید، پرسیدم شما  
کیستید؟ فرمود: من همانم که او را صدا  
می‌زدی.

دخترم برخاست و راهی شد و  
دانستم که اسلام حق است. آیت...  
میلانی از این معجزه مسرور شد و اسلام  
را به آنان آموخت. ۵۵

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- تأویل الآیات، ج ۱، ص ۹۸.
- ۲- جلاء العیون، ص ۱۵۹؛ عوالم العلوم، ج ۱۱،  
جزء ۶، ص ۸۵۶.
- ۳- احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸۲.
- ۴- کنز الدقایق، ج ۳، ص ۴۸۶.
- ۵- عوالم العلوم، ج ۱۱، جزء ۳، ص ۸۳۹.
- ۶- کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۷- و فیه ما ینتجح الناس الینا و لانتجح الی  
احد. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۸- عوالم العلوم، ج ۱۱، جزء ۲، ص ۸۳۲.
- ۹- صحیح ترمذی، ج ۲ ص ۳۰۸ و ۲۰۹؛  
مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰.
- ۱۰- چهل حدیث در فضایل محمد، ص ۴۴.
- ۱۱- لسان العرب.



براشی بزرگ شایق بزیه  
کتاب محمد و پیامد دارد

● مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم در خانه حضرت زهرا سلام الله علیها

بی‌بی می‌گوید: من یک طبیب  
سراغ دارم که می‌تواند تو را شفا دهد.  
دخترم خوشحال می‌شود و می‌گوید:

من هم تمام پولم را می‌دهم.  
بی‌بی می‌گوید: پول‌ها مال خودت بدان  
که من علویه هستم و جدهام زهرانی  
است که پهلوی او را به ظلم شکستند تو  
با دل شکسته بگو یا فاطمه مرا شفا بده.  
دخترم با دل شکسته شروع می‌کند  
به صدا زدن و از آن بانو یاری خواستن.  
بی‌بی هم در گوشه‌ای از اتاق گریه  
می‌کند و می‌گوید: یا فاطمة الزهراء! این  
بیمار آلمانی را با خود آورده‌ام و شفای او  
را از شما می‌خواهم.



۱۲ - فاطمه زهرا من المهد الى اللحد. سيد محمد كاظم قزوینی، ص ۵۹.

۱۳ - علل الشرایع، باب ۱۴۸، ص ۲۲.

۱۴ - علل الشرایع، ص ۱۸۲.

۱۵ - تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۸.

۱۶ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴.

۱۷ - همان، ص ۳۰.

۱۸ - علل الشرایع، ص ۱۸۲، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۱.

۱۹ - احقاق الحق، ج ۶، ص ۳۳.

۲۰ - نماز و عبادت زهرائیه، صص ۸۱ و ۸۲.

۲۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۲۲ - امالی شیخ طوسی، ص ۱۸۸.

۲۳ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۲۴ - داستان‌ها و پندها، ج ۴، ص ۱۷۴. بحار الانوار، ج ۳۶، حکایت اذان بلال را نیز در من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷ ببینید.

۲۵ - نهج الحیاء، ص ۷۱.

۲۶ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸؛ بیت الاحزان، ص ۱۶۴؛ کوکب درّی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲۷ - خصال شیخ صدوق، ص ۲۷۲، از ذکر غسل و کفن و رفتن و نماز بر پیامبر به دلیل طولانی شدن مقاله خودداری شد.

۲۸ - سیره‌ی ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲۹ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.

۳۰ - کشف الغمّه، ص ۴۳.

۳۱ - مجموعه‌ی مقالات برگزیده پیرامون حضرت زهرائیه، ص ۱۱۰؛ چشمه در بستر، ص ۳۱۷.

۳۲ - الامامة والسیاسة، ج ۱، صص ۱۲ و ۲۹ و ۳۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳ و ج ۱۱، ص ۱۴.

۳۳ - هدایتگران راه نور، ص ۲۴۲.

۳۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

۳۵ - حق الیقین، ص ۱۶۲.

۳۶ - کتاب سلیم بن قیس. بیت الاحزان، ص ۹۰.

۳۷ - بحار الانوار، ج ۳۰، صص ۳۴۸ و ۳۴۹ به نقل از ارشاد القلوب.

۳۸ - علم الیقین، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ حق الیقین، ص ۱۶۴.

۳۹ - رنج‌ها و فریادهای فاطمه، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۴۰ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۷.

۴۱ - هدایتگران راه نور، ص ۲۵۲، سید محمدتقی مدرّسی.

در روایات در مورد ضربت زدن مغیره به حضرت زهرائیه به صورت مستقیم سخنی به میان نیامده است. ولی به عنوان شیطانی که افراد را بر علیه خاندان رسالت بر می‌انگیخت از او یاد کرده‌اند. ولذا نظر امام زین العابدین این است که او نقش اصلی را در این ضربت داشته است. البته بعضی نیز نقل کرده‌اند که آن‌گاه که قنغد با تازیانه بر حضرت زهرائیه می‌زد، مغیره نیز با غلاف شمشیر بر بدن حضرت زهرائیه ضربه زد.

۴۲ - کتاب سلیم بن قیس، ۲۵۳ (با اندک اختلاف).

۴۳ - بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۹.

۴۴ - رنج‌ها و فریادهای فاطمه، صص ۱۷۳ تا ۱۷۵.

۴۵ - همان، ص ۱۹۴.

۴۶ - علل الشرایع، باب ۱۴۸، ص ۱۸۷.

۴۷ - احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۷۴؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۲۶.

۴۸ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

۴۹ - ترجمه‌ی بیت الاحزان، ص ۲۴۷.

۵۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸؛ رنج‌ها و فریادهای فاطمه، ص ۲۴۱.

۵۱ - بطله کربلا، ص ۴۳.

۵۲ - علل الشرایع، ص ۱۸۵.

۵۳ - کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵۴ - رنج‌ها و فریادهای فاطمه، ص ۱۵۷.

۵۵ - فضایل الزهرا، ص ۱۰۹.